

همگراییها و واگراییهای جریان فلسفی و غیرفلسفی در میان علمای شیعه با تأکید بر نهضت مشروطه

دکتر محمد باغستانی

چکیده

نهضت مشروطیت، یکی از روشن‌ترین آوردگاههای همکاری و جدایی میان علمای شیعه است. در این مقاله کوشش شده تا با بررسی تاریخی همگراییها و واگراییهای مهم در میان جریانهای فکری شیعی، چگونگی این موضوع در واقعه بزرگ مشروطیت، بررسی شود. در این مقاله علمای حوزه به دو گروه فلسفی‌اندیش و مخالف آن تقسیم و نقش هر یک از آنها در مراحل گوناگون نهضت مشروطه، بررسی شده است.

به دقت نمی‌توان گفت که چه درصدی از روحانیت در نهضت مشروطه مشارکت داشته‌اند؟ چرا که هیچ‌گونه آمار و ارقامی از تعداد روحانیون آن روزگار ایران در دست نیست؛ اما حتی اگر هم اسنادی به دست آید و یا بر پایه قراین و شواهد موجود بتوان گمانه‌هایی زد و روشن نمود که تنها گروهی از روحانیون با درصدی نامشخص در این نهضت مشارکت داشته‌اند، تازه به واقعیتی مطابق به حقیقت شکل‌گیری حوزه‌های علمیه دست یافته‌ایم. زیرا اگرچه روحانیون با یک هدف بزرگ در حوزه علمیه گرد آمده‌اند اما وجود دو نکته، اختلاف‌نظرها را در میان آنها طبیعی می‌نمایاند:

الف - تفاوت پیشینه‌های فکری و فرهنگی افراد و بالتبع تفاوت قابل پیش‌بینی سطح درک آنها از مسائل گوناگون که در طی دوران تحصیل نیز حفظ می‌گردد و بر آرای آنها اثر می‌گذارد.

ب - اصل اجتهاد در حوزه‌های علمیه شیعه بویژه در مسائل اجتماعی. اجتهاد در مسائل اجتماعی، قلمروی فراتر از احکام اولیه شرعی دارد و طبقات گوناگون از روحانیون

چون مراجع، مجتهدان، فضلا، خطبا و ... تمایل بیشتری برای ورود به این حوزه از خود نشان می‌دهند و با استفاده از قانون «لزوم تشخیص موضوعات خارجی توسط مکلف نه مجتهد» به طرح دیدگاههای خود (بخوانید تشخیصهای خود) پرداخته به پیدایش طبیعی سلسله‌ای از تشخیص‌های متفاوت و گاه متضاد کمک می‌کنند.

از این رو می‌توان همواره از آرای گوناگون و گاه متضاد عالمان دینی در حوزه‌های علمیه شیعه از گذشته‌های دور تاکنون سخن گفت و سلسله‌ای دراز از مسائل اختلافی در هر دوره «بویژه در مسائل اجتماعی» را نشان داد.

اما نکته مهم دیگر آنکه در میان مشارکت کنندگان روحانی در موضوعات اجتماعی نیز می‌توان رگه‌هایی از اختلاف نظر پیدا کرد. به عبارت دیگر کسانی که به اجتهاد شخصی یا رأی یک مجتهد به نتیجه‌ای واحد نرسیده‌اند در عمل دچار اختلاف شده‌اند. مثلاً در نهضت مشروطه همین اتفاق رخ داد و روحانیون شرکت کننده پس از مدتی به اختلاف نظر رسیدند. بدین ترتیب آیا این موضوع هم می‌تواند تفسیری طبیعی داشته باشد؟

در پاسخ باید به مواضع اتحاد و اختلاف نظر روحانیون حوادث سیاسی در فاصله سده چهارم تا سیزدهم هجری بپردازیم:

۱. دولت آل‌بویه

برپایی دولت آل‌بویه در سده چهارم و پنجم هجری در ایران و عراق از حوادث اولیه و مهم عصر غیبت کبرا بود. بر پایه منابع موجود، همه گروههای فکری شیعه چون عقل‌گرایان بغداد یا حدیث‌گرایان قم از برپایی آن خرسند بوده با آن همکاری می‌کردند.^۱

در اینجا اختلاف نظر سیاسی و مبنایی دیده نمی‌شود. هر دو گروه فکری به رغم غاصب دانستن دولت حاکم، همکاری با آن را با عناوین فقهی خاصی جایز نمی‌دانستند.

۲. دولت سلجوقیان

این دولت نیز با برچیدن بساط دولت آل‌بویه شیعی به قدرت رسید و با آتش زدن کتابخانه شیخ طوسی، وی را وادار به مهاجرت به نجف کرد و مقدمات تجمع فکری

۱. مفید (شیخ)، محمد، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۹۸۳م، ص ۴۱؛ آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۱۵، بیروت، دارالاضواء، چ دوم، ص ۳۴۵.

بیشتر شیعه در نجف و تشکیل رسمی حوزه علمیه این شهر را به وجود آورد.^۱ نه سلجوقیان خود را نیازمند ارتباط با شیعیان امامی می‌دیدند نه عالمان شیعی آن را شایسته همکاری می‌یافتند، هر چند مواضع مسالمت‌جویانه عالمان شیعی امامی مذهب با توجه به تندروان اسماعیلی، کمک بزرگی به بقای ایشان در فضای خشک و خشن حاکمیت سلجوقیان کرد. در این دوره نیز هیچ‌گونه اختلاف‌نظری در میان شیعیان بروز نکرد.

۳. حمله مغول

مغولان در حمله خود به خلافت عباسی، توانستند زمینه همکاری برخی از عالمان شیعی را با خود فراهم آورند. چه آنکه خلافت عباسی دشمن فکری شیعیان بود. در این مرحله همکاری دو عالم بزرگ شیعه با دو دیدگاه مختلف یعنی سیدبن طاووس از جبهه نقل‌گرا و خواجه نصیرالدین طوسی از جبهه عقل‌گرا^۲ نمونه جالبی از همکاری فکری عالمان شیعی با یکدیگر می‌باشد.

۴. دولت ایلخانان

ایلخانان پس از کسب قدرت در ایران، مسلمان شدند و بعضی از عالمان شیعی به دربار ایشان راه یافتند و بدین ترتیب زمینه گفتگوهای اعتقادی باز شد و سرانجام با مساعی علمای شیعه و پاره‌ای از ملاحظات سیاسی اولجایتو، ایلخان مغول، شیعه شد^۳ و علامه حلی به عنوان بزرگ‌ترین عالم شیعی این روزگار توانست ضمن همکاری نزدیک با حکومت ایلخان، از قدرت آنها برای مقابله با جریان اهل سنت و گسترش تشیع در ایران سود برد.^۴ در این مرحله نیز هیچ‌گونه گزارش تاریخی درباره مخالفت‌های درونی شیعیان امامی با این رویکرد سیاسی دیده نمی‌شود و به احتمال قریب به یقین، عالمان شیعه همگی با این رفتار سیاسی علامه حلی موافق بوده‌اند.

۱. الشابی، علی، *الشیعه فی ایران الجامعة التونسية*، مرکز الدراسات والبحوث والنشر، ۱۹۸۰م، ص ۴۱.

۲. ابن طاووس، سید، *اقبال الاعمال*، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، چ دوم، ۱۳۹۰ق؛ خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء السادات*، ج ۷، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م، ذیل ترجمه طوسی.

۳. خوانساری، *روضات الجنات فی...*، ص ۱۷۵؛ سلیمان، میرزا محمد، *قصص العلماء*، بیروت، دارالمهجة البيضاء، ۱۹۹۲م، ص ۳۷۹؛ امین، سیدمحسن، *اعیان الشیعه*، ج ۵، بیروت، دارالمعارف المطبوعات، چ دوم، ۱۳۹۰ق، ص ۳۹۹.

۴. حسین حضباک جعفر، *العراق فی العهد المغول الايلخانيین*، بغداد، مطبعة المعانی، ۱۹۶۸م، ص ۱۰۴.

۵. دولت سربداران

در این جنبش سیاسی که گرایش شیعی صوفی توانست به ایجاد حکومتی محلی (سربداران در خراسان) دست بزند هر چند نشانه‌های همکاری بعضی از عالمان شیعی مانند شهید ثانی^۱ و رهبری کسانی چون شیخ خلیفه و شیخ حسن جوهری وجود دارد^۲ اما هیچ گزارشی از گستردگی همکاری عالمان شیعی مناطق دیگر و یا مخالفت‌های احتمالی دیگر عالمان شیعی وجود ندارد.

۶. دولت صفویان

صفویان نخستین دولت شیعی گسترده در ایران را به وجود آوردند و با وجود نیاز شدید به مشروعیت دینی در برابر خلافت عثمانی، عالمان شیعی را به همکاری گسترده فراخواندند. عالمان شیعی از نقاط مختلف چون عراق و جبل عامل لبنان به ایران آمدند و در پستها و مناصب دولت نوپای شیعه مسئولیت پذیرفتند. در مرحله تثبیت و استقرار دولت صفویان، به دست‌گیری اداره بخشی از امور کشور و یافتن مسئولیتهای اجرایی اندک اندک اختلاف‌نظرها را در میان روحانیون جلوه‌گر ساخت، جنبه علمی به خود گرفت، جبهه‌گیری قطیفی، عالم شیعی مشهور این دوره، بر ضد محقق کرکی، نمادی از این تضادهای فکری است.^۳ تداوم این رقابت‌های فکری، رفته رفته عالمان شیعی را به دو گروه اصولی و اخباری تقسیم کرد و هر چند به ظاهر داستان اختلاف در موضوع «همکاری یا عدم همکاری با نظام حاکم» خلاصه می‌شد اما کثرت مسائل اختلافی میان دو گروه، حکایت از شفاف شدن مباحث فکری ایشان داشت. اخباریان به انکار اصل اجتهاد پایه حرکت اصولیها، پرداختند. میزان اختیارات مجتهد در استنباط احکام شرعی تازه و ... را زیر سؤال بردند.^۴

در این مرحله تازه، اختلافات مبنایی عالمان شیعی خود را نشان داد و منجر به اتخاذ دو موضع‌گیری سیاسی جدا از هم در برابر حکومت وقت می‌شد.

۱. امین، *اعیان الشیعه*، ج ۱۰، ص ۶۱؛ *لؤلؤ البحرين*، ص ۹۱؛ سلیمان، *قصص العلماء*، ص ۲۶۳.

۲. ابومغلی، محمدوصفی، *ایران دراسته العامه*، منشورات مرکز دراسات الخلیج لجامعة البصره، ۱۴۰۵/ق ۱۹۸۵م، ص ۲۳۳.

۳. الايروانی، محمدتقی، *الحقائق النضره فی احکام العتره الطاهره*، ج ۱۸، بیروت، دارالاضواء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵/ق ۱۹۸۵م، ص ۱۳۱.

۴. بحرانی، عبدالعظیم، *علماء البحرين*، دروس و عبر، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۴/ق، ص ۳۲۶.

۷. دولت افشاریان

ظهور دولت افشاریان و پیدایش جریان فکری که خواهان تعدیل مواضع فکری عالمان شیعه در قبال خلافت عثمانی بود، بار دیگر گروههای مهم فکری شیعی را با هم متحد ساخت و در داستان پیشنهادهای نادرشاه به علما به نظر نمی‌رسد که هیچ گروهی از عالمان شیعی، تمایل به پذیرش رأی و دیدگاه او داشتند.^۱

۸. دولت قاجاریه تا قبل از پیروزی مشروطیت

اما با به قدرت رسیدن قاجاریه و پذیرش مذهب رسمی در ایران، بار دیگر رقابت دو جریان فکری اخباری و اصولی در این دولت دیده می‌شود. هر یک از دو گروه اخباری و اصولی کوشید تا دولت قاجاریه را همراه خود سازد و در این رقابت البته اصولیها موفق‌تر بودند.^۲ اما همین تضاد فکری در جریان مخالفت با حضور خارجی‌ان در ایران و دخالت آنان در نظام سیاسی ایران، هرگز بروز نکرد و اتحاد علما در مبارزه با استعمار خودنمایی کرد.^۳ حضور اکثریت عالمان در این مبارزات و حرکت‌های سرنوشت‌سازی چون نهضت تنباکو^۴ حکایت از وحدت رویه آنان دارد؛ چنانچه تا زمانی که احساس مبارزه با ظلم و ستمگری در نهضت مشروطه وجود داشت، صفوف عالمان دینی نیز متحد به نظر می‌رسید.

در نتیجه می‌توان به این نکته رسید که:

اولاً: مواضع سیاسی عالمان شیعه در مسائل کلان سیاسی - اجتماعی مربوط به شیعه مانند سرنوشتی دولتهای ضدشیعی و برپایی دولتهای شیعی، مشارکت با دولتهای شیعی، صرف‌نظر از پاره‌ای اختلاف‌نظرهای جزئی، متحد به نظر می‌رسید.

ثانیاً: اختلاف‌نظرهای کلان در شرایطی ظهور کرد که مشارکت اجتماعی سیاسی در حکومت مستلزم تجدیدنظر در پاره‌ای از عقاید رایج و مرسوم درباره عالمان شیعی گردید. نظیر «اختیارات فقها در عصر غیبت و ...»، «تصویر نظام فکری در عصر غیبت» و ...

اما در جریان مشروطه بویژه پس از پیروزی آن و آغاز شکل‌گیری ارکان نظام جدید

۱. مجموع مقالات تاریخی، ص ۳۵.

۲. ساینمان، قصص العلماء، ص ۲۲۰ - ۱۱۶.

۳. فراستخواه، مسعود، سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیردینی در ایران و دیگر کشورهای مسلمان‌نشین از سده نوزدهم تا اوایل سده بیستم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳، ص ۸۰.

۴. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۵۰.

به یکباره مسئله مستحذته‌ای ظهور کرد که اولاً: از جنس مسائل اختلاف‌برانگیز بود، چه با عقاید رایج و مرسوم در تضاد به نظر می‌رسید.

ثانیاً: مستلزم تجدیدنظر در پاره‌ای از اصول فکری مسلم و رایج چندین سده در ایران بود. مسائلی که هرگز سابقه طرح نداشت همچون حقوق انسان، جایگاه زن، رأی‌گیری و ... این مسائل بسیار بدیع و تازه بود و هیچ سابقه فکری در ایران نداشت و گذشته از آن که به یکباره بالغ بر دهها فرع تازه هم شده بود.

ثالثاً: ناشناخته بودن مباحث این مطالب برای بسیاری از روحانیون.

رابعاً: مستند بودن آنها به غرب استعمارگر.

خامساً: رفتارها و عقاید ضددینی پاره‌ای از روشنفکران منادی شعارهای مشروطیت، این بدبینی را بیشتر می‌کرد و زمینه‌های اختلاف را فراوان‌تر می‌ساخت.

در نتیجه: اگر در ابتدای جریان نهضت مشروطه، می‌شد روحانیون را به دو گروه موافق و مخالف (= هواداران دولت) تقسیم کرد؛ اما پس از پیروزی، روحانیان موافقان با توجه به مسائل پیش‌گفته به اختلاف‌نظر افتادند و در جریان نوشتن قانون اساسی و اظهارنظرهای بعضی از روشنفکران و مخالفت‌های آنها با مباحث دینی رایج این اختلاف‌نظر علنی شد و در این هنگام موافقان به دو گروه هواداران مشروطه و هواداران مشروطه مشروعه تقسیم شدند.

زمان بروز اختلافات

زمان بروز اختلاف در جریان نوشتن قانون اساسی بود که پس از رخداد استبداد صغیر و بازگشت دوباره استبداد برای سه سال، هر یک از موافقان اولیه مشروطیت که در آن زمان به دو گروه تقسیم می‌شدند، با تمام توان کوشیدند تا مبنای استدلال‌های خود را آشکار کرده مکتوب سازند.

راه فهم مباحث فکری دو گروه

نفس استدلال‌های دو گروه می‌تواند مباحث فکری آنها را روشن سازد زیرا:

اولاً: مردم در این جریان حضور مؤثر داشتند و گروه‌های فکری می‌توانستند با آنان گفتگو کرده عقاید خود را نشر دهند.

ثانیاً، امکانات و تسهیلات نشر که به تازگی در ایران آن زمان رایج شده بود، زمینه نشر این عقاید را فراهم‌تر می‌ساخت.

ثالثاً، رقابت فکری پرشور دو گروه و کوشش هر یک از آنها برای ابراز بهترین استدلال‌ها جهت جلب مخاطبان بیشتر.

رابعاً، فضای باز و آزاد آن دوره که باعث می‌شد هر دو طرف آزادانه آرای واقعی خود را بیان کرده، آنها را مکثوب سازند. در نتیجه امروز نمی‌توان در استناد این آرا به آن افراد تردید کرد.

خامساً، استفاده هر دو گروه از مبناهای دینی در استدلالهای خود؛ چرا که هر یک از دو گروه خواسته‌اند تا با استفاده از قرآن و حدیث، مبناهای خود را برای مخاطبان مسلمان و شیعی خود آشکارتر سازند و به ریشه‌های فکری خود بازگردند.

در نتیجه هواداران مشروطه مشروعه خواسته یا ناخواسته در دفاع از مشروطیت موردنظر، فهم خود از اسلام و ابعاد اجتماعی آن و نیز عناصر تشکیل‌دهنده اندیشه اسلامی را آشکار کرده‌اند. در این میان استدلالهای مشروطه‌خواهان روحانی از ریشه‌های فلسفی سرچشمه می‌گرفت و هواداران مشروطه مشروعه در مخالفت‌های خود به استدلالهای فقهی متوسل می‌شدند.

موقعیت جریان فلسفی در نهضت مشروطه

زمینه‌های حضور

الف. زمینه‌های تاریخی

اندیشه فلسفی در جهان اسلام بویژه پس از حملات متکلمانی چون غزالی به شدت رو به افول نهاد و فیلسوفان، جزء گروه‌های فکری مطرود در انظار عمومی شدند. اما در قلمرو اندیشه شیعی، وضعیت برخلاف فضای اکثریت اهل سنت بود. این اندیشه به دلیل قرابت زیاد و ریشه‌های محکمی که با اصول فکری مذهب شیعه داشت توانست به حیات خود ادامه دهد و بار دیگر پایه‌های فلسفی تازه‌ای در اندیشه اسلامی بنیان دهد.

ظهور شخصیت‌هایی چون خواجه نصیرالدین طوسی که توانسته بود علاوه بر ایجاد جریان فکری نو، بر استحکام بنیادهای عقل‌گرایی در میان شیعیان بیفزاید، با حضور واقعی خود و عرضه علوم رایج در حوزه‌های علمیه همچون کلام، تفسیر، فقه و اصول فقه، آنها را از خود متأثر ساخته و به گونه‌ای گاه نامحسوس در همه عرصه‌های مهم و معتبر علوم دینی حضور یافته جایگاه خود را مستحکم نماید. او چهره‌هایی را به صحنه آورد که علاوه بر داشتن جنبه حکمت، از قدرت فقاقت نیز بهره‌مند بود. به علومی چون حدیث و تفسیر می‌پرداختند. این حرکت فکری، چه آگاهانه چه ناخودآگاه و چه تحت شرایط ویژه اجتماعی و سیاسی فکری آن روزگاران، دو بهره مهم را به اردوگاه فیلسوفان آورد:

اول، وزانت اجتماعی آنان را بالا برد و از بی‌اعتباری آنها در انظار عمومی کاست.

دوم، دانش فلسفه را نیز از اندیشه‌ای محض و تجریدی، فارغ از هرگونه واقع‌گرایی، نجات بخشید و زمینه‌های واقع‌گرایی بیشتر را برای این دانش فراهم آورد. در نتیجه فیلسوفان متعددی در قلمرو شیعه ظهور کردند که فقیه، مفسر و محدث هم بودند و درست به دلیل داشتن این دانشهای محبوب آن روزگار، زمینه‌های بیشتری برای ورود به مسائل اجتماعی یافتند. تقریباً در عصر مشروطه همه فیلسوفان حاضر در صحنه این رویداد اجتماعی از دانشهایی چون فقه و اصول و حدیث و تفسیر و ... نیز برخوردار بوده‌اند.

ب. حوزه علمی فلسفی تهران

دومین عاملی که زمینه‌های مساعدتری برای حضور فیلسوفان مشروطیت فراهم آورد حوزه علمی تهران در روزگار قاجار بود که سرآمد حوزه‌های ایران به حساب می‌آمد و علاوه بر رونق فراوان، از کانونهای اصلی حرکت و فلسفه به شمار می‌رفت^۱ و حکیمان مشهوری چون میرزا علی‌اکبر حکمی، میرزا محمود قمی، ملا محمد هیدجی، میرزا طاهر تنکابنی، شیخ عبدالنبی نوری، سید ابوالحسن جلوه، حکیم الهی، آقای علی مدرس زنوزی، میرزا جعفر حکیم الهی، ملا محسن خویی و محمد رضا الهی قمشه‌ای را در خود جای داده بود.^۲

در این حوزه بزرگ، تدریس فلسفه و حکمت و دیگر علوم اسلامی رایج بود. این حوزه فلسفی چنان شکوفا بود که پاره‌ای از صاحب‌نظران از جریان اندیشه فلسفی رایج در آن به عنوان «مکتب فلسفی تهران» یاد کرده‌اند.^۳ بسیاری از رهبران مشروطه مستقیم و یا غیرمستقیم از شاگردان این گروه از فیلسوفان بوده در پای درس ایشان حضور می‌یافتند.

ج. وقوع نهضت مشروطه در تهران

سومین عامل در ایجاد زمینه‌های مساعد حضور فیلسوفان در نهضت مشروطه را

۱. *خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ش، ص ۳۱.
۲. *کرام‌البرره*، ج ۱، ص ۲۴۷؛ آقا بزرگ تهرانی، *نقاءالبشر فی القرن الرابع عشر*، ج ۴، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۸ق، ص ۱۴۷۳؛ معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی، *مکرم‌الآثار در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هـ. ق*، ج ۷، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی، ۱۳۶۰ش، ص ۲۳۰۱؛ زنوزی، ملا عبدالله، *انوار جلیله*، به تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، ۱۳۵۲ش، ص ۳؛ مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل ایران و اسلام*، قم، صدرا، ۱۳۵۵ش، ص ۶۰۷؛ مدرس تبریزی، محمدعلی، *ریحانة‌الادب*، ج ۶، تهران، خیام، ۱۳۶۹ش، ص ۳۸۲.
۳. کرین، هانری و سیدحسین نصر، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، ۱۳۵۴ش، ص ۴۰.

باید هم‌زمانی وقوع آن در تهران، پایتخت قاجاریان، با شکوفایی حوزه فلسفی این شهر دانست. ضمن پذیرش همراهیهای مؤثر عالمان دیگر حوزه‌های علمیه، چون نجف و سامرا در جریان نهضت مشروطه، اما حضور جمع کثیری از تعلیم‌یافته‌گان حوزه فلسفی تهران در این ماجرای مهم، معلول وقوع این رخداد در تهران است. چه زمینه‌های آشنایی بیشتر این عالمان را با اهداف و انگیزه‌های پیدایش این نهضت فراهم آورده است.

چگونگی حضور جریان فلسفی در نهضت مشروطه

چگونگی حضور جریان فلسفی در نهضت مشروطه در دو عرصه قابل بررسی است:

الف - از نظر کمی

در این باره امکان گمانه‌زنی دقیق وجود ندارد زیرا اسناد تاریخی موجود در همه زمینه‌ها تصویری روشن از این موضوع ارائه نمی‌کنند. زیرا بر اساس آمار موجود، شمار طلاب و فضلاء حوزه علمیه تهران و مدارس متعدد آن ۱۴۶۳ نفر است^۱ که پس از پیروزی انقلاب مشروطه بر تعدادشان افزوده شده در برخی از منابع تنها از انجمنی هزار نفری از طلاب مشروطه‌خواه یاد شده است.^۲ اما اینکه چه درصدی از ایشان از دانش فلسفی بهره‌مند بوده در نهضت هم شرکت کرده‌اند و چه درصدی از شرکت‌کنندگان را حوزویان فلسفه ناخوانده تشکیل می‌داده‌اند، هرگز با اسناد موجود روشن نمی‌شود.

اما اگر بحث در چارچوب اسناد موجود دنبال شود و نامهای شرکت‌کنندگان شناخته شده و مؤثر در سطوح گوناگون این نهضت دنبال گردد، می‌توان تصویری روشن‌تر از کمیت حضور جریان فلسفی در نهضت مشروطه را به دست آورد.

سطح رهبری نهضت

در این سطح نامهای مشهور زیر در منابع گوناگون تاریخی این دوره ذکر شده است:

۱. سید جمال‌الدین اسدآبادی: در باب تأثیر مهم او در نهضت مشروطه و دیگر

۱. صادقی فدکی، سیدعباس، «حوزه علمیه تهران در نهضت مشروطیت»، حوزه (مجله)، س ۲۰، شم ۱۱۸ - ۱۱۷، ص ۲۰۴.

۲. همان، ص ۲۱۰.

نهضت‌های معاصر در جهان اسلام، تردیدی وجود ندارد. شهید مطهری او را سلسله‌جنبان این نهضتها می‌داند.^۱ اما چون در نوجوانی در مدرسه سنگلج تهران که توسط خاندان طباطبایی اداره می‌شد تحصیل کرده بود.^۲ زمینه‌های اندیشه فلسفی در او را می‌توان مربوط به حوزه قوی فلسفی آن روزگاران تهران دانست، چنان که در تعالیم او در مصر بویژه در الازهر، «فلسفه» جای خاصی داشته است.^۳

۲. شیخ هادی نجم‌آبادی هم از نقش‌آفرینان مهم جریان مشروطه است و دانش فلسفی و حکمی او هم در منابع ستوده شده است.^۴

۳. سیدمحمد طباطبایی یکی از رهبران اصلی مشروطه به حساب می‌آید. او از شاگردان درس حکمت و فلسفه میرزای جلوه بوده است. علاوه بر آن، او را از مشاوران خاص میرزای شیرازی، صاحب فتوای تنباکو در نهضت مشروطه به حساب آورده‌اند.^۵

۴. شیخ فضل‌الله نوری از افراد مؤثر در جریان نهضت مشروطه و پدیدآورنده جریان اندیشه مشروطه مشروعه نیز بنا بر وصف پاره‌ای از منابع، فلسفه خوانده بود.^۶

سطح درجه دوم که کار آنان، روشن‌گری در میان مردم بود

۱. شیخ‌الرئیس از شاگردان آقاعلی مدرس و میرزا حسن کرمانشاهی و محمدرضا قمشه‌ای در حکمت، و میرزای شیرازی در فقه بوده است. دیدگاههای جالب و روشن‌گریهای او در مشروطه و سخن‌رانیها و مواعظ سیاسی - اخلاقی او اهمیت زیادی داشته است.^۷

۲. سید ابراهیم وحدتی، پدر سیدمحمد محیط طباطبایی، نیز از عالمان مؤثر در نهضت مشروطه بوده است. او اهل زواره اصفهان و از شاگردان برگزیده حوزه فلسفه میرزا جهانگیرخان قشقایی به شمار می‌آمده است.^۸

۱. مطهری، مرتضی، بررسی نهضت‌های اسلامی یکصد ساله اخیر، قم، صدرا، ص ۱۰.

۲. معلم حبیب‌آبادی، مکارم‌الانوار، ج ۴، ص ۱۳۷۷.

۳. فراستخواه، سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیردینی در ایران، ص ۱۲۰.

۴. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، نوین و آگاه، ج چهارم، ۱۳۶۲ش، ص ۶۲.

۵. همو، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، صص ۶۱ و ۳۰.

۶. مجموعه‌ای از: مکتوبات، اعلامیه‌ها، ... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل‌الله نوری در مشروطیت، ج ۲، گردآوری محمد ترکمان، تهران، رسا، ۱۳۶۳ش، صص ۳۰۶ - ۳۰۵.

۷. تاریخ حکما و علماء متأخرین صدرالمآلهین، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه در ایران، ۱۳۸۱ش، صص ۱۵۷ و ۱۰۱ و ۶۸.

۸. نقرشی، مجید، «شیخ‌الرئیس قاجار و اندیشه اتحاد اسلام»، تاریخ معاصر ایران، مجموعه مقالات، کتاب اول، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۸ش، صص ۶۹ و ۶۸ و ۶۳.

۳. شیخ محمد واعظ یکی از سخنرانان نامور در تهران و مؤثر در جریان نهضت مشروطه بود.^۱ او مقدمات فقه و ادبیات و حکمت را در تهران گذراند. تأثیر سخنرانی او بر ضد بانک استقراضی روسها چنان بود که مردم پس از دو ساعت آن را تخریب کردند. و به همین دلیل مورد تشویق آخوند خراسانی قرار گرفت.^۲
۴. محمدرضا قمی از عالمان بزرگ این دوره است. او نیز از علمای طراز اول تهران و فلسفه را نزد محمدرضا حکیم قمشهای خوانده بود.^۳
۵. سید حسین قمی از بزرگان و عالمان تهران و مرجع شرعی مردم در ماجرای حکومتی و سیاسی بود وی نیز در حکمت، شاگرد علامه قمشهای بوده است.^۴
۶. شیخ علی نوری حکمی، از شاگردان به نام حکیم محمدرضا قمشهای و آقا علی مدرس زنوزی بوده است. وی در مدرسه مروی تهران حوزه درس حکمت داشت که نماینده مردم تهران در مجلس شد.^۵
۷. سید نصرالله تقوی از نمایندگان طلاب در مجلس شورای ملی آشنا به حقوق اسلام و بین‌الملل، شاگرد میرزا ابوالحسن جلوه در حکمت بوده است.^۶
۸. میرزا طاهر تنکابنی عضو مجلس و از استادان برجسته حکمت بود. او در دارالفنون سیاست تدریس می‌کرد.^۷

فلسوفان هوادار مشروطه مشروعه

اما در میان هواداران مشروطه مشروعه نیز نام کسانی دیده می‌شود که دارای مطالعات فلسفی و حکمی بوده‌اند:

۱. شیخ فضل‌الله نوری که در هر دو جریان سیاسی موافق و مخالف مشروطه حضور داشته است.
۲. شیخ عبدالنبی نوری، از هواداران شیخ فضل‌الله نوری و شاگرد درسهای حکمت و فلسفه استادان بنامی چون آقا علی مدرس حکیم جلوه و محمدرضا قمشهای بود، چنان

۱. محیط طباطبایی، محمد، سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵ش، صص ۷۹ - ۷۸.

۲. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۴۴۳؛ صادقی فدکی، «حوزه علمیه تهران در نهضت مشروطیت»، ص ۲۹۶.

۳. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر...، ج ۲، صص ۵۳۴ و ۷۳۴.

۵. همو، نقباء البشر...، ج ۱، ص ۲۴۱.

۶. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، ص ۶۳۳.

۷. مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۴۲.

که وی را در دانش منقول و معقول اعلم من فی البلد یاد کرده‌اند.^۱

۳. سید ابوطالب زنجانی از هم‌فکران شیخ فضل‌الله نوری که در اواخر حکومت ناصرالدین شاه دستور جامعی مشتمل بر صدها ماده برای اداره امور دادگستری نوشت و به شاه تقدیم کرد.^۲ به نقل از محیط طباطبایی، ترجمه *طهارة الاعراق* ابن مسکویه برای مظفرالدین شاه، که وسیله‌ای برای جلب توجه شاه به مسائل اخلاقی از نظر فلسفی بود، تسلط او را نیز بر فلسفه نشان می‌دهد.^۳ او در رساله‌ای مفصل در *حبل المتین* هواداری از استبداد را رد کرده است.^۴

۴. ضیاءالدین دری از هواداران شیخ فضل‌الله و از بنیان‌گذاران مدرسه برای نوجوانان استاد مسلم حکمت بوده است.^۵

چنان که پس از سقوط جریان مشروطه و بازگشت دوباره استبداد، از هر دو جریان فکری به دلایل و مصلحت‌اندیشیهای خاص، کسانی از فلسفه‌خوانده‌ها بودند که به مصالحی به همکاری با نظام تازه استبدادی پرداختند.^۶ همه کسانی که فلسفه نخوانده بودند و این همکاری را ادامه دادند^۷ و نیز فلسفه خوانده‌ها^۸ و فلسفه نخوانده‌هایی^۹ که همکاری خود را با نظام تازه قطع کردند.

این تصویر واقعی تاریخی نشان می‌دهد که جریان اندیشه فلسفی پا به پای جریان غیرفلسفی در ماجرای مشروطه گام برداشت و با حضورش نقش مؤثری ایفا کرد. چه در مرحله پیش از پیروزی، چه در مرحله پس از پیروزی و چه در بازگشت دوباره استبداد و ...

اینک که در مراحل گوناگون نهضت مشروطه، حضور مداوم جریان فلسفی و

۱. مجموعه‌ای از: رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه *شهید فضل‌الله نوری*، ج ۱، گردآوری محمد ترکمان، تهران، رسا، ۱۳۶۲ش، صص ۱۵۳ - ۱۵۲؛ آقا بزرگ تهرانی، *نقیاء البشر...*، ج ۲، ص ۱۲۴۳.
۲. موسوی میرزانی، سیدکاظم، «مرحوم میرزا ابوطالب زنجانی»، *یادگار* (مجله)، س سوم، ش ۸ (فروردین ۱۳۲۶)، ص ۴۳.
۳. محیط طباطبایی، *سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین*، ص ۳۰۳.
۴. *روزنامه مجلس*، س اول، ش ۵۹، ص ۴.
۵. قرقانی، مهدی، *زندگانی حکیم جهانگیرخان قشقایی*، اصفهان، گلها و امور فرهنگی شهرداری، ص ۱۲۱.
۶. *رسائل مشروطیت* (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، کویر، ۱۳۷۴ش، ص ۲۶۶.
۷. قزوینی، محمد، *یادداشت‌های قزوینی*، ج ۸، به کوشش ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۲ش، ص ۲۰۰.
۸. *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۳، گردآوری باقر عاقلی، تهران، گفتار با همکاری نشر علم، ۱۳۸۰ش، ص ۱۶۷۲.
۹. *مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت محیط طباطبایی*، انتشارات مجله *نیما*، ص ۴۵۵؛ آقا بزرگ تهرانی، *نقیاء البشر...*، ج ۴، ص ۱۴۸۱.

غیرفلسفی دیده می‌شود، شاید در قیاس دقیق‌تری بتوان مدعی شد که در پاره‌ای از مراحل به لحاظ کمی و کیفی، فلسفی‌اندیشان حوزوی حضوری مؤثرتر داشته‌اند. هر چند در بسیاری از این مراحل شانه به شانه جریان غیرفلسفی، حاضر بوده‌اند.

ب. از منظر کیفی (تئوری پردازی)

از این منظر، انبوهی از رسائل مربوط به عصر مشروطیت در اختیار است و با بررسی آنها می‌توان تلاشهای هر دو گروه از عالمان فلسفی‌اندیش و مخالف آن را مشاهده کرد و به ارزیابی نشست.

مبنای این بررسی، کتاب *بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)* از موسی نجفی است که مؤلف کوشیده تا منابع اندیشه سیاسی را گردآوری و تقسیم‌بندی نماید. وی آنها را در هشتاد کتاب و رساله به عنوان منابع دست اول قرار داده سپس پاره‌ای از آثار نظیر فتوایهای سیاسی و غیره علما را در رده منابع دست دوم می‌نشاند^۱ و نیز از منابع دست سوم هم یاد می‌کند.^۲

در اینجا کوششها این است که با توجه به اطلاعات موجود به مشرب فکری و اندیشه پدیدآورندگان این آثار نیز پرداخته تا بتوان سهم عالمان فلسفی‌اندیش و غیر آن را در جریان تئوری‌سازیهایی عصر مشروطه بیشتر نمایان ساخت:

۱. رساله *تنبيه الامه و تنزيه المله*: میرزا حسن نایینی که فلسفه‌اندیشی از متن نوشته او به دست می‌آید.^۳ گذشته از آنکه شاگرد آخوند خراسانی بود که *کفایة الاصولی* متأثر از فلسفه نگاشته است.

۲. رساله *معنای سلطنت مشروطه و فواید آن*: نوشته عمادالعلماء خلخالی از فقهایی نجف^۴

۳. رساله *مشروطیت در اویش*: از سید عبدالحسین عرب که به تأیید مجدالاشراف شیرازی، پیشوای سلسله ذهبیه صفویه، رسیده بنیادهای فلسفی‌اندیشی نوشته را آشکار ساخته است.^۵

۴. رساله *اتمام حجت*: که از رنگ و بوی فلسفی برخوردار بوده است و نویسنده آن

۱. نجفی، موسی، *بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)* تلاقی اندیشه سیاسی اسلام و ایران با غرب (به انضمام دوازده رساله مهم سیاسی)، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶ش، صص ۹ و ۱۰.

۲. همان، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۵.

۴. همان، صص ۳۰ - ۲۹.

۵. چهاردهی، مرتضی، *سیمای بزرگان*، تهران، شرق، ۱۳۵۵ش، صص ۶۶ - ۸ - ۷.

ناشناخته مانده است.^۱

۵. **لامحه شب:** از عبدالله مازندرانی حائری فرزند شیخ مازندرانی از سلسله درویش گنابادی که در اصول مشروطیت بدبین بود و با لحنی فلسفی و عرفانی، متن را نگاشته است.^۲

۶. کتاب **آفتاب و زمین:** از میرزا عباس یزدی.^۳

آن گاه در بخش مربوط به فلسفه سیاسی در مشروطیت، نویسنده از چند کتاب و رساله مشهور این دوران نام می برد که نخست، کتاب **آفتاب و زمین** است و با نقل بخشهایی از متن، روح فلسفی حاکم بر اندیشه نویسنده به خوبی نشان داده شده است.^۴ آن گاه درباره اثر نایینی نیز نویسنده اشاره دارد که چگونه نایینی تقسیم حکمای گذشته درباره حکمت به نظری و عملی را پذیرفته مطالب پایه ای خود را در قالب همین عبارتها به کار می برد.^۵

در پایان این بخش، سخن فریدون آدمیت بیانگر جایگاه تئوری سازی جریان فلسفی در مشروطه است به نظر او:

از نظر تحلیل عینی، حرکت تفسیر و تحول فکری و اجتماعی در ایران همچون سایر جامعه های راکد اسلامی قسط در برخورد با مدنیت جدید غربی به وجود آورد... اما حکیم عقلی، بنیادهای غربی را با نگرشهای فلسفی و معیارهای عقلانی بسنجد و مجتهد روشن بین با تأویلهای اصولی احکام دینی گذشته را با خصوصیات جامعه متحول سازش دهد و به پذیرفتن آن بنیادهای نو فتوا دهد.^۶

در مجموع فیلسوفان در عرصه تئوری پردازی مشروطه موفق عمل کردند و پاره ای از آنان که مخالف جریان مشروطه شدند، مانند شیخ فضل الله نوری، در رذیه های خود بر ضد تفکر مشروطیت از بنیادهای فلسفی سود نجستند.

منابع:

۱. آبراهامیان، یرواند، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷ ش.

۱. همان، صص ۴۰ - ۳۹.

۲. همان، صص ۴۶ - ۴۴.

۳. همان، صص ۶۶ - ۷.

۴. همان، ص ۱۱۳۱.

۵. همان، ص ۱۸۳.

۶. آدمیت، فریدون، **ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران**، تهران، پیام، ۱۳۵۵ ش، ص ۲۳۵.

۲. آدمیت فریدون، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران، پیام، ۱۳۵۵ش.
۳. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، *السريعة الى تصانيف الشيعة*، ج ۱۵، بیروت، دارالاضواء، چ دوم.
۴. —، محمد محسن، *نقباء البشر في القرن الرابع عشر*، ج ۱ و ۲ و ۴، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۸ق.
۵. ابن طاووس، سید، *اقبال الاعمال*، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، چ دوم، ۱۳۹۰ق.
۶. ابومغلی، محمد وصفی، *ایران دراسة العامة*، منشورات مرکز دراسات الخليج لجماعة البصرة، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
۷. افشار، ایرج، *فرهنگ ایران زمین*، تهران، چاپخانه بهمن، ۱۳۵۴ش.
۸. امین، سید محسن، *اعیان الشيعة*، ج ۵ و ۱۰، بیروت، دارالمتعارف المطبوعات، چ دوم، ۱۳۹۰ق.
۹. الایروانی، محمد تقی، *الحدائق النضرة في احكام العترة الطاهرة*، ج ۱۸، بیروت، دارالاضواء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
۱۰. بجرانی، عبدالعظیم، *علماء البحرين، دروس و عبر*، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۴ق.
۱۱. *تاریخ حکما و علماء متأخرین صدر المتألهین*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه در ایران، ۱۳۸۱ش.
۱۲. تفرشی، مجید، «شیخ رئیس قاجار و اندیشه اتحاد اسلام»، *تاریخ معاصر ایران*، مجموعه مقالات، کتاب اول، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۸ش.
۱۳. چهاردهی، مرتضی، *سیمای بزرگان*، تهران، شرق، ۱۳۵۵ش.
۱۴. حسن زاده آملی، حسن، *در آسمان معرفت*، قم، تشیع.
۱۵. حسین حبیبک جعفر، *العراق في عهد المغول الايلخانيين*، بغداد، مطبعة المعانی، ۱۹۶۸م.
۱۶. *خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۱۷. خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات في احوال العلماء السادات*، ج ۷، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
۱۸. *رسائل مشروطیت* (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، کویر، ۱۳۷۴ش.
۱۹. *روزنامه مجلس*، س اول، شم ۵۹.
۲۰. زنوزی، ملا عبدالله، *انوار جلیله*، به تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، مؤسسه

- مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، ۱۳۵۲ ش.
۲۱. سلیمان، میرزا محمد، *قصص العلماء*، بیروت، دارالمهجة البيضاء، ۱۹۹۲ م.
۲۲. الشابی، علی، *الشیعه فی ایران*، الجامعة التونسية، مرکز الدراسات و البحوث و النشر، ۱۹۸۰ م.
۲۳. *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۳، گردآوری باقر عاقلی، تهران، گفتار با همکاری نشر علم، ۱۳۸۰ ش.
۲۴. صادقی فدکی، سیدعباس، «حوزه علمیه تهران در نهضت مشروطیت»، *حوزه* (مجله)، س ۲۰، شم ۱۱۸ - ۱۱۷.
۲۵. فراستخواه، مسعود، *سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیردینی در ایران و دیگر کشورهای مسلمان نشین از سده نوزدهم تا اوایل سده بیستم*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳.
۲۶. قرقانی، مهدی، *زندگانی حکیم جهانگیرخان قشقایی*، اصفهان، گلها و امور فرهنگی شهرداری.
۲۷. قزوینی، محمد، *یادداشتها*، ج ۸، به کوشش ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۲ ش.
۲۸. *کرام البره*، ج ۱.
۲۹. کربن، هانری و سید حسین نصر، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، ۱۳۵۴ ش.
۳۰. *لؤلؤ البحرين*.
۳۱. *مجموع مقالات تاریخی*.
- ۳۲.
۳۲. *مجموعه ای از: رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات، ... و روزنامه* شیخ شهید فضل الله نوری، ج ۱، گردآوری محمد ترکمان، تهران، رسا، ۱۳۶۲ ش.
۳۳. *مجموعه ای از: مکتوبات، اعلامیه ها، ... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل الله نوری در مشروطیت*، ج ۲، گردآوری محمد ترکمان، تهران، رسا، ۱۳۶۳ ش.
۳۴. *مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت محیط طباطبایی*، انتشارات مجله یغما.
۳۵. محیط طباطبایی، محمد، *سید جمال الدین اسدآبادی و پیدایی مشرق زمین*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵ ش.
۳۶. مدرس تبریزی، محمدعلی، *ریحانة الادب*، ج ۱ و ۶، تهران، خیام، ۱۳۶۹ ش.
۳۷. مطهری، مرتضی، *بررسی نهضت های اسلامی یکصد ساله اخیر*، قم، صدرا.
۳۸. —، *خدمات متقابل ایران و اسلام*، قم، صدرا، ۱۳۵۵ ش.

۳۹. معلم حبیب آبادی، میرزا محمدعلی، *مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هـ. ق.* ج ۴ و ۷، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی، ۱۳۶۰ش.
۴۰. مفید (شیخ)، محمد، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۹۸۳م.
۴۱. موسوی میرزائی، سیدکاظم، «مرحوم میرزا ابوطالب موسوی زنجانی»، *یادگار* (مجله)، س سوم، شم ۸ (فروردین ۱۳۲۶).
۴۲. ناظم الاسلام کرمانی، محمد، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۱، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، نوین و آگاه، چ چهارم، ۱۳۶۲ش.
۴۳. نجفی، موسی، *بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)* تلافی اندیشه سیاسی اسلام و ایران با غرب (به انضمام دوازده رساله مهم سیاسی)، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶ش.